

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تائبنده (مجنوب علیه)

درباره‌ی: خانواده، احترام به پدر و مادر، خلیفه‌ی الهی، تمرکز حواس روی کلمه الله، خیر و شر، جبر و اختیار، دعا و فعالیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

وظیفه‌ای را خداوند برای تمام جانداران معین کرده که زن و مردی با هم باشند، فرزند بیاورند که نسل این جاندار از بین نرود. این وظیفه در همه هست درجات کم و زیاد دارد. تحوّل خود بشر آینده و تحوّل جامعه است، جامعه‌ی بشری است. از وقتی بشر تشکیل خانواده داده، خداوند هم به او توجّه بیشتری کرده، توجّه خداوند همین است که زحمت برای او فرستاد. زحمت برای بشر البته زحمتی است که می‌گوید من اجر می‌دهم بعد می‌فرماید: ای بشر من برای تربیت تو، بزرگ کردن تو و اینکه جامعه تشکیل بدهیم، کار کردم حالا جامعه‌ات و وجود تو کامل شده باید جبران کنی. جبران آن چطوری است؟ خداوند که به هیچ چیز ما نیاز ندارد ما همه نیازیم، خداوند غنی است، نیاز او این است که این امر الهی را برآوری. امر الهی این است که فرزند بیاورید، بعد این فرزندان هم جامعه را ادامه بدهند، جامعه‌ی بشری باشد و این جامعه خوب اداره بشود، محکم باشد.

انسان خودش خودبه‌خود به آن کسی که با آن ارتباط دارد، کسی که خودش را از نسل آن می‌داند، احترام قائل است. این جزء فطرت انسان شده، بنابراین احترام به پدر و مادر که حلقه‌ی قبلی وجود ما هستند جزء فطرت ماست. صحیح نیست با فطرت مخالفت کنیم. این است که نسبت به پدر و مادر توصیه‌ی فراوان شده. البته یک چیزی هست یک انس و علاقه‌ی دیگری هم هست و آن علاقه به وجود خودش هست. هر انسانی و بلکه هر حیوانی می‌خواهد وجودش را حفظ کند، در این صورت مشکل اخلاقی بسیار سنگینی برای او ایجاد می‌شود اما یک مسأله هست که آن حفظ خودش را از حفظ دیگران ولو پدر و مادر خود باشد، واجب‌تر می‌داند. البته درجات دارد بعضی‌ها نه، برای مادر و پدر هم فداکاری‌هایی خیلی سنگین می‌کنند. این رعایت هم در قواعد اخلاقی شده است. آیه‌ی قرآن می‌گوید (که خلاصه) پدر و مادر هر چه خواستند، انجام بده. حتی می‌فرماید: فَلَا تَقُلْ لَهَا أَنتَ (اسراء، ۲۳)، حتی رو ترش نکن. وقتی یک کاری می‌گوید ولی ناراحت هستی رو ترش نکن و با روی خوش انجام بده و علی‌رغم میل خودت انجام بده. یک مورد را اجازه داده گفته اگر آنها تو را خواستند از توحید، از خداپرستی دور کنند، اطاعت از آنها نکن یعنی آن خداپرستی جزء فطرت توست اگر فطرت تو را خواستند عوض کنند، یعنی به وجود خودت لطمه بخورد، باید اطاعت نکنی.

انس و محبت هم یک مبنایی باید داشته باشد مبنای آن همین فطرت الهی است که بطور فطری انسان به بوجود آورنده‌اش احترام، اطاعت، علاقه‌مندی کند.

خلیفه این است که ما (یعنی همه‌ی بشر)، لیاقت داریم که خلیفه‌ی الهی در بین ما باشد. بنابراین سعی کنیم هر کدام از ما لیاقت پیدا کنیم البته خداوند یک خلیفه ممکن است داشته باشد که بر خلفای دیگر خودش یعنی بر بشرهای دیگر برتری، ریاست داشته و آنها را اداره کند و آن خلفای الهی هستند ولی به یک حساب همه‌ی بشرها را گفته تو خلیفه‌ی من هستی ولی اگر این را ما بگوییم، یکی می‌گوید آقا تو خلیفه‌ی

خدایی؟ می‌گوید آن خدایی که تو خلیفه‌ی آن هستی من نمی‌خواهم. بنابراین مواظب باشید کسی نتواند چنین حرفی بزند که چون عمل من بد است، خدا را انکار کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه ۱۳۹۱/۲/۲۴)

در مورد تمرکز حواس، وقتی حواس انسان متوجه یک مطلبی بود، در فکر خودش و در فکر دیگران اثر می‌کند. این است که اینهایی که از این کتاب‌ها می‌نویسند که مثلاً چگونه سخنرانی کنیم یا بعضی‌ها واقعاً تجربیات جالبی دارند، می‌گویند در موقعی که سخنران یا بعد هر کس دیگر صحبتی می‌خواهد بکند که می‌خواهد در طرفش مخاطبین عده‌ای هستند اثر کند نگاه آنها کند. نگاه کند و صحبت بکند. اینها را می‌گویند اثر تمرکز حواسی که گوینده دارد. مثلاً اگر شما با کسی صحبت می‌کنید یا در مجلسی کسی بدون اینکه نگاه شما کند سرش پایین است و حرف بزند، این بی‌ادبی تلقی می‌شود. برای اینکه آن کسی که به یک سخنرانی آمده، می‌خواهد از حرف‌های سخنران و از یک سخنرانی اثری در خودش باشد حالا ممکن است این اثر مخالفت هم باشد ولی اثری داشته باشد. یکی از این چیزها همین تمرکز است رسیدیم به تمرکز فکر. تمرکز فکر البته چه جلوه‌ی ظاهری آن همین نگاه کردن است و یا اصلاً نگاه نکردن، یعنی چشم بسته باشد. فکر هم که در درویش‌ها می‌گویند همین اثر است.

اگر نسبت به یک موضوعی تمرکز حواس پیدا کرد، نسبت به موضوعات دیگر از بین نمی‌رود مگر اینکه موضوعی خیلی عام باشد و همه چیز را در بر بگیرد و یک جهت اینکه در مراقبه و در تمرکز حواس، درویش‌ها لغت الله را بیشتر استفاده می‌کنند، برای اینکه معنای الله شامل همه چیزی می‌شود یعنی در عین اینکه دارد به الله فکر می‌کند می‌تواند تمرکز او همه جا باشد. تمرکز در یک موضوع مانع تمرکز در چیزهای دیگر نمی‌شود. منتها اینکه برای الله گفتیم منحصر به الله است برای اینکه هیچ معنای دیگری در جهان وجود ندارد که اینقدر عمومی باشد، الله همه چیز را در بر می‌گیرد از خوبی و بدی و جهنم و بهشت و طبیعت و همه چیز را در بر می‌گیرد. این است که تمرکز روی لغت الله، تمرکز حواس را زیاد می‌کند، قدرت و نیروی بیشتری به انسان می‌دهد.

در تمرکز فکر، مثل عدسی که جلوی آفتاب می‌گیرید اول نور آن می‌افتد این‌طرف و بعد کمی عقب‌تر برید یک جایی می‌رسد که آن تصویر کوچک یک نقطه می‌شود. آن نقطه آتش می‌گیرد برای اینکه در واقع تمام حرارتی که به این شیشه افتاده در یک سطح کوچک، در یک نقطه اینها را جمع می‌کند و ایجاد حرارت می‌کند. چشم انسان هم در واقع همینطور است. به این جهت است که به چشم خیلی اهمیت داده‌اند، به چشم و کار چشم که نگاه است. این است که در مورد این دوتا، چشم و نگاه و همه‌ی اینها، بر سیر و

سلوک انسان خیلی اهمیت داده‌اند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۱/۲/۲۷)

هر چه خداوند پیش بیاورد خیر است. خیر را خدا آفریده به‌قولی [الْحَيْرُ لَا يَصْدِرُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرٌ]، از خیر جز خیر صادر نمی‌شود، این خیر که مال خداوند است، آن شر را کی آفریده؟ خدایی غیر از خدا که نیست دیگر. پس او را هم خدا آفریده. خداوند اگر منشأ خیر است، این شر چیست؟ به احتمال قوی، نظیر همین بحث‌ها بوده که تعلیمات حضرت زردشت کم‌کم تبدیل شد به ثنویت یعنی دوگانه‌پرستی که راه حلی برایش نمی‌دانستند. گفتند که پس دو خدا هست. خدای شر و خدای خیر، خیر را خدای خیر آفریده، شر را خدای شر ولی این با تعلیمات توحید که پیغمبران و حضرت زردشت و همه می‌دادند، با آن منافات داشت. هر مکتبی و هر روش علمی و فلسفی این مسأله را یک‌طوری برای خودش حل کرده است.

خداوند بشر را که آفرید، گفت: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** (بقره، ۳۰)، خدا این بشر را خلیفه‌ی خود در زمین قرار داد. ما می‌گوییم که خدایا همه چیز را برای ما آفریدی، ما را بر همه‌ی این چیزها مسلط کردی ولی همین مگس را چرا آفریدی که اسباب زحمت ما باشد و هر چه می‌کنیم از بین نمی‌رود، جلوی مسلط کردی نیستیم، پشه همینطور ولی پشه یا مگس، روی این گل می‌نشیند کرده می‌رود به آن گل، چغاله‌بادام می‌شود، زردآلو می‌شود و همه‌ی اینها. تو همین مگس را می‌بینی، اینهای دیگر را که نمی‌بینی که من آفریده‌ام و با هم کار می‌کنند باز هم برای اینکه تو استفاده کنی.

یا از مار ما برای خودمان شرتر نداریم. مار تو را می‌گردد. دوایش چیست؟ دوایش همان سرمی است، آمپولی است که از زهر خود این مار گرفته‌اند. بنابراین ما می‌خواهیم همین مار نباشد، می‌گوییم کاشکی مار اصلاً نبود. همین بشرها ممکن است این فکر را در مورد خود بشرهای دیگر بکنند، فقط راجع به مار نیست. یعنی هر چیزی را که خوشش نیاید بگوید نمی‌خواهم، کاشکی نباشد. اگر دستش رسید، خودش آن را از بین می‌برد. پس می‌بینیم همین مار، همین پشه و مگس مفیدند، هم خدا لازمشان دارد، هم حتی به ما هم خدمت می‌کند.

مار برای ما شر است، برای خالقش خیر است و برای آنجایی که کار می‌کند خیر است. یعنی خداوند حتماً لازم داشته که آفریده، و الاً نمی‌آفرید. البته این هم هست که اینجا خیلی بحث‌ها پیش می‌آید که خداوند هیچ چیزی را لازم ندارد. برای اینکه هر چه بخواهد می‌گوید: **كُنْ فَيَكُونُ** (بقره، ۱۱۷ و...)، می‌گوید باش، هست ولی معذک ما از لحاظ درک و فهم خودمان قضاوت می‌کنیم. پس خیر و شر را ما به حساب خودمان می‌گیریم. یک چیزی که خیر می‌دانیم، همیشه خیر نیست، همین قند یا نبات، برای ما خیر است، چای را شیرین می‌کند ولی آن کسی که بیماری قند دارد، این قند نابودش می‌کند.

چشم
۱۲۱
یادآوری قسمتی از بیانیتهای
حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه)

مطابق اصل قرآنی: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**، تمام مؤمنین با یکدیگر برادر روحانی و فرزندان معنوی اولیاء دین می‌باشند که لازمه‌ی این برادری محبت و صفا و صمیمیت و عفو و اغماض از یکدیگر است زیرا کدورت و افسردگی فقرا از یکدیگر موجب رنجش ولی خدا و سلب نعمت‌های ظاهری و مانع ترقی سالک است لذا باید از هر عمل و گفتاری که سبب کدورت و اختلاف می‌شود حتی الامکان خودداری نمود مخصوصاً در شراکت و امور دنیوی طوری در اول محکم‌کاری شود که مسائل مادی در روابط معنوی اثر نگذارد و در صورت افسردگی باید در رفع آن کوشید، به همین جهت لازم است در هر شهری عده‌ای از فقرا مخصوصاً پیشقدمان ایمانی بدون نام و عنوان خاصی به اصل **فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ**، عمل نموده و در اصلاح قدم بردارند و مکاتبه با بزرگان یا مراجعه به آنان نمایند.

بند دوم از بیانیتهای نوروز ۱۳۸۹
تاریخ: هفتمی اول فروردین ۱۳۸۹ شمسی

این همین دم دستمان، پیداست. پس خیر و شر را ما چون از لحاظ خودمان می‌گیریم این مشکل پیش می‌آید. در حالی که ما که همه‌کاره نیستیم، ما که محور خلقت نیستیم. به این طریق باید فکر کنیم، نتیجه‌اش این می‌شود که بگوییم هر چه خداوند بخواهد بیافریند، هر چیزی، خیر و خوب است. این است که می‌گوید از خداوند برای ما جز خیر صادر نمی‌شود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۲/۳۰، جلسه برادران ایمانی)

هیچ چیزی واقعیتش نه خیر است و نه شر، واقعیت آن یک چیز دیگری است، وجودی دارد با یک صفات و ماهیتی و چون خیر و شر چیز مطلق نیست، خیر یعنی چه؟ شر یعنی چه؟ یک چیز نسبی است، اصطلاحی است، یک چیزی که خیر است ممکن است یک وقتی شر بشود و یک چیزی که شر است در واقع ممکن است خیر بشود. اما پیش می‌آید. این چطوری پیش می‌آید؟ آیا ما خودمان فعالیت می‌کنیم به وجود می‌آوریم یا خودش پیش می‌آید، ما هم مجبوریم؟ البته ما از لحاظ اعتماد و اعتقادی که به گفتار ائمه داریم چون حضرت جعفر صادق فرموده است: لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیْضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ، نه اختیار کامل داریم و نه جبر کامل بلکه، بین این دو تا یک حالتی است.

خداوند وقتی می‌گوید: من در زمین خلیفه معین می‌کنم، آخر خلیفه را بدون اختیار که نمی‌گذارد یک اختیاراتی به او می‌دهد. پس یک مقداری اختیارات دارد. بعضی‌ها کاملاً همه چیز را اختیاری می‌دانند و آن آیه را هم می‌گوید: لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم، ۳۹)، انسان هیچ چیزی ندارد مگر اینکه خودش زحمت کشیده باشد. بله، بعضی‌ها می‌گویند که نه، اختیار ما نیست هر چی خدا بخواهد می‌شود البته شاید اگر بگوییم هر دوی اینها درست است به این معنی که، همان اختیاری که ما داریم به خیال خودمان کار می‌کنیم نتیجه می‌گیریم همان کار هم کار خداست. این اصطلاح تَرِيدُ وَأُرِيدُ یعنی تو اراده‌ای کردی و من هم اراده‌ای کردم این در همین مورد است یعنی همیشه زندگی مخلوط است از فعالیت و از اتفاقات به اصطلاح.

بشر موظف است به آن مقداری که در اختیارش هست و آن قدرتی که دارد کار کند، اما نتیجه را خداوند باید به آن بدهد، دعا هم همین است. اینکه بعضی‌ها می‌گویند دعا اثر نمی‌کند، ما کار خودمان را می‌کنیم بعد می‌گوییم: خدایا ما کار خودمان را کردیم، تو به این کار اثر بده. دعا جانشین فعالیت ما نمی‌شود کارمان را باید بکنیم زندگی عادی خودمان، زندگی مادی، در حدی که بشر برای انسان فراهم کرده انجام بدهیم دعایمان این باشد که این را اثر بده. دعا بعد از فعالیت است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۲/۳۰، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجنوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریف پند صلاح / شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع) / شرح رساله حقوق / شرح فرمایشات حضرت صادق (ع) / تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح التحقیق / جزوات موضوعی (۱ ستاره)، خانواده، حقوق مالی و مشیر، نفع ثبات با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل با و بیانه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعی مصاحبه) منتشر شده است.

جست‌سازش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲۵۸۳۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.